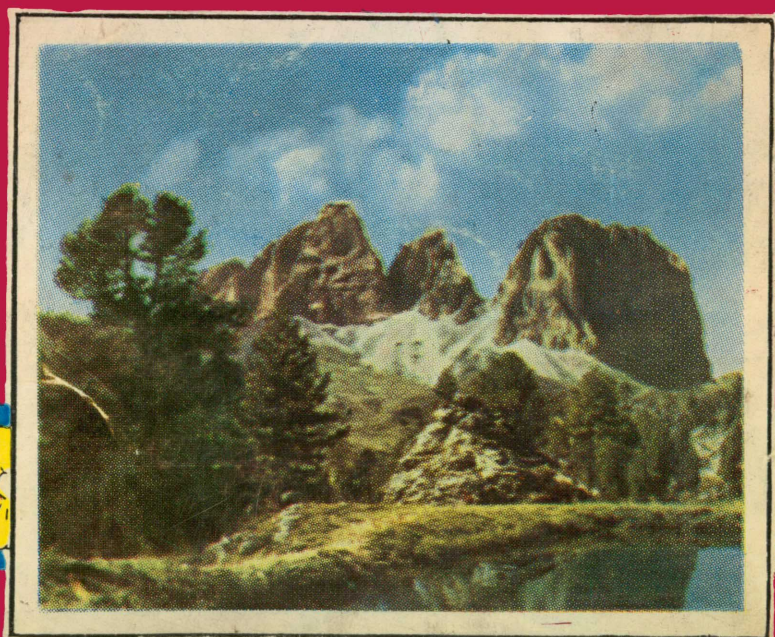




اشرع عباس اسلامی مختص به بارز
بامقدمه
آقای محمد مصری



مقدمه :

از جناب آقای محمد مصری

در زیبا سرزمین سعدی و حافظ و برخی از دیگر ولایات که زبان مردم آن در قلمرو لهجه تر کی قرار گرفته است، کمتر عارف و عامی توان یافت که از خواندن «حیدر بابایه سلام» غرق در نوشینی يك احساس دلپذیر نباشد! چه این شاهکار بی بدیل تر کی چنان زیبا و دلانگیز است که بایکبار خواندن، دلها را بسوی خود میخواند و هر انسان زنده دل حساس را بایک جذبۀ خوشایند و ککش نیرومندی بزادگاه خاطره انگیز «يك شاعر بزرگ» می کشاند: به آنجا که «شهریار» تصاویر خیالپرور و صحنه های طبیعی آنرا از بدو کودک کی تاب دایت شباب در صحیفۀ خاطراتش نگاشته، سپس عین همان مرایا و تصاویر را که نمایشگر زندگی ساده و بی پیرایۀ قریه نشینان زندگی ساز و روستایان تلاشگر این سرزمین است، به زبان نغز و روان پرور شعر، در چشم و گوش خواننده اش منعکس و القاء نموده است.

«شهریار» این اثر دلکش و روحنوازش را چنان زیبا و

قشنگ آفریده که هر انسان احساس‌مندی اگر یکبارش بخواند در عالم تخیلات رؤیائی خویش احساس می‌کند که در زادگاه باصفا و سرزمین خاطرات شاعر بزرگ عصر قرار گرفته، بی‌هیچ رادع و مانعی برزیبائیهای نامتناهی دامن «کوه حیدر بابا» مینگردد! و اگر خواننده‌اش در درک معانی بیشتر تعمق نماید میتواند بسیاری از سنتهای جاریه و رسمهای غیرمتکلفانه دامن نشینان «کوه حیدر بابا» را در سیمای تك تك ایات مشاهده نماید.

اثر دلنشین و زیبای دیگری که آقای «بارز» شاعر دیر آشنا و گرانمایه اربابان بالهام از سبك «حیدر بابا» سلام» زیر عنوان «ایل دایقنا سلام» بوجود آورده‌اند در نوبه خود بس ارزنده و دلاویز است و بلحاظ محتوا بر لطافت بیان و زیبائی کلام و بدایع تشبیهات و نوبودن مضامین، همچنان بردل می‌نشیند.

این اثر نوین و دلپذیر که متضمن آهنگ زندگی روستایان وطنین ترانه دل‌های پاك و بی‌شائبه رنجبران است، مجموعه احساسهای عمیق و تخیلات باریک و خاطره‌های تلخ و شیرین يك شاعر شیرین بیان روستائیت که آئینه فام میتواند نماینده مشی زندگی دهقانان، و نشان دهنده سنن طبیعی و آداب بی‌پیرایه قریه نشینان باشد.

دیوارهای طبیعی قریه‌اینها، کوههای شکوهمند و سرفراز، قلمرو زندگیشان آغوش زیبا و نامتناهی طبیعت، محل کوششها

و تلاشگر یهایشان پهندهشتهای قشنگ و گلزارهای مشکسای ،
 موسیقی شان نغمه‌های گوشنواز پرند گان، ترانه‌هایشان فریادهای
 استغاثه آمیز رودها، سرود ملی قریه‌شان نعره‌خشم‌هنگ آبشارها،
 مراسم اعیاد و عروسی‌ها و دیگر سر گرمی‌هایشان خوشایند و
 بی‌ریا و خوراکشان پر حجم و کم‌بها همچون تلاش‌ها و رنج‌های
 گذشته‌شان !

شاعر روستائی ارسباران ، تا آنجا که طبع و قاد و احساس
 ظریف و ذوق زاینده‌اش ایجاب کرده، در تجسم صحنه‌های یاد شده
 و ترسیم چهره‌های سرشناس و مشخص قریه و توجیه ستهای متداول
 و شرح اصطلاحات عامیانه مردم زادگاه خود یک‌نوع تنوع و
 خوش ذوقی خاصی بکار برده و از این رهگذر، در ابداع یک اثر
 ادبی خوشایند، به‌شیوه « فولکلوریک منظوم » تردستی شایان
 و مهارت خوبی معمول داشته‌است.

اشعار این مجموعه ، نقش دلفریب و پرده خیال آرائیست
 که خاطرات رؤیا انگیز دوران کودکی شاعر را در دامن باصفای
 کوه ایل دایاقی نمایش می‌دهد : خاطراتی که امروز همچون
 دریای متلاطم و بی‌آرامی ، این شاعر دلشکسته و غم‌آین
 ارسباران را در لابلای موج‌های سرکش حسرت و ناکامی
 به‌بازی می‌گیرد و هرگز باین غریق بی‌سامان و اسیر موج

حرمان اجازه نمیدهد که گاهی چند ، آن جان خسته و دل شکسته اش را بردارد و آرام آرام خود را به کرانه آرزوهای رَمیده و آرمانهای گمشده خویش برساند....!!

گفتم شاعر غم‌آین !! آری شاعر غم‌آین ! راستی جز این چه میتوان گفت ؟ آخر کسی چه میداند این شاعر دیر آشنا و بوجود آورنده این ترانه ادبی زیبا ، در زوایای دل ناشاد خویش ، آنجا که مدفن آرزوهای اوست ، چه غمها پروریده است . راستی کسی چه میداند که اینهمه تیره ابرهای غم‌ساز برای چه آسمان دل شاعر را همچنان در تیرگیهای بی انجامی اسیر کرده است ؟ ! .

من آنروز بوجود آورنده این ترانه‌های ادبی زیبا را از نزدیک دیدم : اودریک اندوه مبهم و نامعلومی فرو رفته بود ! چهره انسانی و معنویش ، سیمای نحیف و مهتابیش ، چشمان دوست داشتنی و نافذش ، نگاه گویا و نگرانش و لبهای خاموش و بی خنده اش همه تفسیری از غمها و ناکامیهایش بود گوئی همه جای وجودش را از غم ساخته اند !

او وقتی بسویم نگرست ، چشمان سنخگوش را دیدم که کلمه غم را به هزار زبان تفسیر می کند . وقتی حرف زد دیدم از زوایای تاریک دلش صدا می آید ! چون خوب گوش کردم

دیدم اینهم صدای غم است !

باز ندانستید این غم شاعر از چه بود ؟ : از یاد عزت
از دست رفته اش ! از یک زندگی تاراج شده اش ! از خاطرات
شیرین گذشته اش ! از شکست ها و ناکامی های امروزیش ! و
شاید بخاطر اینکه بوجود آورنده اینچنین اثر زیبنده و
زیبا، با آن طبع آرایشگرش، با آن ذوق آفریننده اش، با آن
احساس رقیق و عواطف لطیفش و با آن استعداد خدادش، جزو
بر باد شده های از یاد رفته است....!!

او می گفت : همه کس مرا فراموش کرده است . دیگر
هیچ درد آشنائی بدیدارم نمی آید و هیچ دلی بخاطر من نمی تپد
بخدا مرا تنها گذاشته اند : با این غمهای نهانیم، با این رنجها و
ناکامیهایم، با این تیره بختی ها و محرومیت هایم....!

چرا سخن را کوتاه نکنم؟ بمن می گفت هر روز شصت
ریال به غیر از ایام تعطیل پول می گیرم و نه سرعائله...!!
فکر میکنم جمله آخر بتواند تفسیر گویائی بر آنچه که
گفتم باشد.



گاهی دل های غمگرفته برای رهایی از دست غمهای خویش،
میخواهند با خلق خدا در سخن باشند و با انسانها صحبت نمایند

ودر این رهگذر اگر اذدستان بر آید شکوه آغازند و گفتنی‌ها
گویند؛ باشد که برای خود از میان این انسانها غمگسار و دردیاری
یابند. از اینجاست که «بارز» آن شاعر دیر آشنا این اثر جانانه
و دلنوا را بوجود آورد. پس توان گفت که قطعات دلکش این
دفتر، همه، آواز دل شاعر است.

آری ! همه این صداها از دل می‌آید : از زوایای غم
پرور دل، از درون پرغوغای دل، از گوشه و کنار اندوهگردل،
از اعماق حسرت آگین دل : حسرتی که بیاد خاطرات شیرین
وازدست رفته‌کودکی است:

آخ نه خوشدی اوشاقلوقون دورانی
اوشاق اولان جنت بیلر دنیانی
اوز خوشونا قویسیدیلر انسانی
ایسته مزدی اوشاقلوقی طی اولا
غنچه کیمی تز آچولا تز سولا
و اینهم بخاطر درد جگرسوزی که هرگز دست از دل
شاعر برنمیدارد:

ایل دایاقی جانوم گلسدی زنهارا
درد الیندن گونوم اولدی قاپ قارا
اورگیمده واردی بیوک بیر یارا
جگریانار، اورک دولار، جان آغلار
اگرمنی قانلی گورسه قان آغلار

این قطعه نیز بس عبرت انگیز و آموزنده است و از حکمت
عملی نشانها دارد.

ایل دایا قی چرخ دوران دولانندی
گورشات دوشدی چای چشمه لر بولانندی
بو دنیاده هرزاد فانی اولانندی
بیر یاخچی لیک قالار بیرده صداقت
یاخچی لیک دن انسان تاپار سعادت
و این قطعه حاوی نکات تاریخی است که از روشن رأیی
شاعر و دلبستگی او نسبت به میهنش حکایتی دارد :

رحیم خانون قان آخدوران دورانی
اونون سهمی تیتردنده هریانی
مشروطه دن آلدون یورش فرمانی
«پیرم خانی» سن اهره گتیردون
استبدادا کسکین ضربه یتیردون
و در اینجا شاعر بیاد مردان و زنان از دست رفته نابسامانش
کوهی از حسرت بردل نهاده است:

ایل دایا قی جعفر قلی بیك هانی
اوغلی قیزی ملکی مالی امکانی
فلک نجه گور او بیوک طایفانی
چالیدی چاپدی قردی بیر بیر قوتاردی
اجل گلدی ووردی یخدی آپاردی!

و گاهی ضمن اشاره به بیداد گریهای بادخزان ، باز بیاد
غمهای خویش است و از کوه ایل دایا قی میخواهد تا کمی
به غمهای فرزند شاعرش بگریزد:

ایل دایا قی باغلار خزان توکنده
مه دومانلار داغلار ووا چوکنده
خزان یلی بلبل بئلین بوکنده

وقتون اولسا بیر منه ده یان آغلا
غملریمی سال یاد ووا قان آغلا

و در پایان کتاب ، شاعر روستائی ارسباران ، بعنوان حسن
ختم ، دست بدعا ، تولکۀ خویش را بدرقه می کند و از خدای
بزرگ برای گلهای زیبای زاد گاهش صفای ابدی میخواهد و
آنگاه بیاد غمهای جاودانه استاد شهریار غم میخورد . باز
هم غم ! :

ایل دایا قی گت گلرون سولماسون
دریا گویلون غملرین دولماسون
« بارز » اوغلون نجه غمگین اولماسون

« اشیتمیشم استادیمیز شهریار

بیر عمریدورغم اوستونه غم قالار »

حال اگر بخواهیم از اینهمه تأثیر سخن ، شیرینی بیان ،
آرایش لفظ ، رقت معانی و ذوق شور آفرین و نور افکن شاعر

در این «تقریظ» سخن بگوئیم باید به تـك تـك ابیات و قطعات این مجموعه که همه آنها از طبعی خوش و ذوقی لطیف نشانها دارد اشارت نمائیم. ولی این کار را بدین سادگی انجامی و باین زودی پایانی نباشد. پس بگذارید صاحبان ذوق و سرمستان عالم شوق را صلا زنیم تا بابای خود در این بوستان زیبا که باغبانش طبع نقشبند و ذوق آرایشگر شاعراست به گلگشت و تماشا پردازند و از رایحه روانپرور و شامه نواز گلهايش جان را بنوازند.

امیداینکه هر گلبنی از این بوستان در خاطرات خزان دیده، بهار آفریند و هر جرعه‌ی از جویباران این گلستان در کام دوستان نوشین و گوارا باشد.

بهمن ماه ۴۶

محمد مصری

بیوگرافی شاعر:

نام: عباس، شهرتم: اسلامی و تخلص «بارز» است و در جراید کشور و محافل ادبی به «شاعر روستائی ارسباران» معروفم.

روز جمعه آخر ماه صفر سنه ۱۳۳۹ هجری قمری در شهرستان اهر چشم به عالم گشوده، در دوران شیرخوارگی در آغوش مادر به قریه «بخفروزان» که زادگاه پدرم بود کوچیده در همانجا بزرگ شده ام و اکنون نیز در همان قریه اقامت دارم.

پدرم مرحوم: میرزا جعفر، ملقب به شیخ الاسلام، عالمی قریب با جتهاد بود و در عصر خود از حیث محبوبیت اجتماعی و معنوی در سرتاسر منطقه هیجده محالی ارسباران، نظیر و ثانی نداشت.

این عالم آگاه دل روحانی، اگرچه کسب علم و دانش را نزدیکترین راه وصول به کمالات انسانی و مدارج عالی می دانست، مع الاسف با توجه به مقتضیات محیط و تعصبات جاهلانه مردم آن عصر که مبتنی بر سیاست استعمارگران و تبلیغات ضد فرهنگی

بعضی از روحانی نماها بود، ادامه تحصیل فرزندان خویش را
 در مدارس رسمی و دولتی جایز ندید. زیرا تا آغاز سلطنت مرحوم
 رضاشاه کبیر که حقاً موجد فرهنگ نوین و بنیانگذار يك کشور
 مترقی بودند از نظر اکثر علمای قشری مذهب، تحصیل و یا
 تعلیم در مدارس رسمی و دولتی یکنوع قیام مسلحانه بر علیه
 پیامبر و خدا و دین و مذهب محسوب می شد و نتیجه همین عوامل
 مورد اشاره بود که من موفق با ادامه تحصیل در دوره متوسطه نشدم
 ولیکن نظر به عطش زیادی که نسبت به تحصیل علم و کسب کمالات
 داشتم، از محضر گرم مرحوم پدرم که یگانه معلم واقعی و
 تنها مربی دلسوزی برای من بودند به تلمذ و استفاضه پرداختم
 و از برکت تعالیم و فیض ارشاد ایشان بعد از گاهی چند در ادبیات
 عرب تسلط نسبتاً کافی پیدا کردم و به قدرت همان دستمایه، در
 نتیجه مطالعه و تحقیق در متون فارسی و سیر در دواوین شعرای
 پارسیگوی متقدم و معاصر، در ادبیات فارسی نیز مایه دار شدم
 و چون طبع شعر داشتم خواستم شاعر شوم. ولی برای شاعر بودن
 تنها مایه ادبی تکافو نمی کرد و يك اکسیر دیگری لازم بود تا
 مرا شاعر کند و آن اکسیر عشق بود.

لحظه ها گذشت و زمانها همچنان بسوی جاودان طی شد و

بهار ، جمال طبیعت را بزبور گل بیاراست ، وهنگامیکه رقص
 موزون ودل انگیز گلها در برابر ساز صبا ونسیم نوازشگر بهار،
 پرندگان زیبا را درنوشینی يك عشق طبیعی بفریاد می آورد من
 نیز بهیکی از دختران این قریه که سیمای معصوم و دلاویزش
 طراوت گلهای بهاری را داشت نرد عشق باختم وبراهش دین و
 دل دادم ؛ و از تأثیر همین عشق کیمیاگر بود که یکدفعه نهال
 سرسبز طبعم گل کرد واز آن تاریخ شاعر شدم.

من امروز يك شاعرم ؛ شاعر با احساس وآگاهدل ،
 ولی محروم وغمزده ! شاعری که در نتیجه عدم توجه اولیای
 فرهنگ ، روزی باشش تومن عایدی، کفالت نه سرعائله را
 به عهده گرفته است. شاعری که همه او را فراموش کرده اند
 وهیچ دلی بخاطرش نمی طپد.

یتخفروزان - زمستان ۴۶

« عباس بارز »

مقدمه شاعر:

جمال طبیعت ، دلفریب و زیباست و دلچسب ترین این
زیبائیها ، دامنه کوههای خوش منظر و آغوش چمنهای سبز و تر
می باشد که هر يك بنوبه خود در تقویت احساسات و تکمیل
اندوخته های فکری انسان تأثیر و دخالت بسزائی دارند.

همه را قدرت آن نیست که ازدیدن این مناظر ذوق انگیز
و تماشای صحنه های طبیعت به هیجان آمده ، سخنان دل و آواز
روح بی آرام خویش را بصورت آثار دلپذیر نظم و نثر به مشتاقان
سخن شناس و صاحب دلان با احساس نثار کند : اینکار غیر از شعرا و
نویسندگان از کسی ساخته نیست . چه ، تنها آنان هستند که
به نیروی قریحه و استعداد خدا داد ، جمال مشاهدات خود را
بامشاطه آرایشگر قلم خویش می آرایند و آنرا بامهارت خاصی ،
در بزم دل های خوانندگان می نشانند.

کسی که دارنده زنده ترین عواطف انسانی است بیش
از هر چیز به مسکن و زادگاه خود عشق می ورزد، خاصه شعرا
و نویسندگان که آئینه جهان نمای زندگی و مظهر ذوق و

احساس بی آلاشند. پس چطور ممکن است شاعر و نویسنده‌یی در آثار خویش، از موطنش نامی نبرد و از آن یاد نکند؟ اکنون با توجه به موارد ذکر شده، مراحم واجب و لازم بود تا در حق محبوبی که بیش از همه شاهد وقایع و خاطرات شیرین دوران طفولیت و محرم اسرار عهد جوانی من بوده است قطعه‌ای بسرایم.

حال باید دید که آن محبوب زیبا کیست که تا این مایه الهام بخشم بوده و مرا در ابداع این اثر یاری داده است این محبوب همان کوهستان صفا بخش و آسمان‌سای «ایل دایاقی» است که سالها همچون مادری مهربان مرا در آغوش صخره‌ها و کنار لاله‌های فروزان و گل‌های وحشی خویش پرورده و همچون یار شفیهی همدرد و همراز من بوده است.

در کوه، در این پدیده بزرگ طبیعت، در این مظهر شکوهمند خلقت، نمیدانم چه رازیست که در دیدگاه نافذ و حساس شاعران، خوش جلوه می‌کند. راستی کوه است که به طبیعت صفا و عظمت می‌بخشد و از کوهسارهای سربلک کشیده است که قدرت لایزال خدای بزرگ، هر چه کاملتر تجلی می‌کند.

از تماشای کوهستانهای قشنگ است که: شاعران الهام می‌گیرند، ذوقها تشجید می‌گردند، طبعها می‌شکفند، احساسها

تیزتر می‌شوند، اندیشه‌ها بسیط می‌گردند و سرانجام زیباترین
حماسه‌های طبیعت بوجود می‌آیند.

من در زندگی، کوه «ایل دایا قی» را بیشتر از هر چیز
دوست دارم. زیرا آنوقت که فراموش عالمی گشتم به آغوش
وی پناه بردم و او مرا از خود فراند. از اینجاست که من همیشه
به کوه «ایل دایا قی» مدیونم و هر حرفی در دل داشته باشم
با او خواهم گفت.

یخفروزان - زمستان ۴۶

«عباس بارز»

يك تذکر:

خوانندگان عزیز قبل از مطالعه اشعار توجه داشته باشند که این اشعار در مهرماه ۱۳۳۳ خورشیدی سروده شده است، از این جهت در یکی دو تا از بندها و قطعات آن به مطالبی اشارت رفته که در عهد حاضر مصداقی ندارد و با اوضاع و احوال کنونی این کشور که در اکثر شئون، بخصوص در پیشرفتهای فرهنگی و بهداشتی دستخوش يك انقلاب سپید و نیک فرجامی شده است مبیانت دارد.

مثل : کاش بیزیمده مدرسه میز اولیدی
کلاسلاری اوشاقلن دولیدی

ویا : ایل دایاقلی بیز کدلیلر هر زمان
ناخوش اولساقلنه دکتروارنه درمان
یوزده دوخسان اجل سیزلر وریرجان
..... الخ

تقدیم:

از شاعری غمزده و درد آشنا
به آنانکه با احساسند و دلی دارند.
«بارز»

ایل دایاقنا سلام

۱ ایل دایاقی ایل یایلاقا گلنده
داغ دره لر چیچک لئوب گلنده
یورغون مارال کرپیک لرین سلنده

بیزدنده بیر سلام اولسون سیزلره
یالقوز گزن اوغلانلارا قیزلره



۲ ایل دایاقی گون یریندن چالاندا
هجوم چکوب ئولکه لری آلاندا
شاعر اونا باخوب حیران قالاندا

سلام ایدر سنبل لره گل لره
حسرتلن باخار یاشول چول لره

سحر یلی سنبل لره دینده

بنفشه نین یار باقلارین آینده

«میرزا هاتف» دوروب اذان دینده

۳

کورپه لرده بشیکلردن سسله نر

دان اولدوزی گونوشلردن گورسنر



ایل دایاقی یاز کوینگین سرنده

بلبل گلوب گل مژده سی ورنده

قیزلار چخوب نوروز گلی درنده

۴

بیرسو اولوب داشلاریندان آخیدیم

گل چیچکلی داغلاریوا باخیدیم

۵ ایل دایاقی اردکلرون اوزنده
چیل کهلیک لر یاما جلاردان سوزنده
نشانلار قوئباقلارون دوزنده

منیمده بیر دردیم یادا سالونسون
ایستینلر غصه لنسین (آلونسون)



۶ زحمت چکوب آرزوسنا چاتانلار
خوش گونلره چخوب راحت یاتانلار
اوت یاندوروب دامدان داما آتانلار
قوی منیده یادلارنا سالسونلار
احوالیمی بیرجه خبر آلسونلار

۷
 ایل دایاقى سنسن ایگیت مسکنی
 شیرین دیللی بلبل لرین گلشنی
 قره داغون تاریخینده بیز سنی
 آدلی سانلی بیرخوش دیار گورموشیق
 ایللریوی چوخ بختیار گورموشیق



۸
 کچمیشلری خیالیمه سالاندا
 یورغون فکریم اوزاقلاردا قالاندا
 سنه باخوب گویلوم الهام آلاندا
 گـوزه چارپور محبتین اثری
 سندن گلور کچمیشلرین خبری

«رحیم خانون» قان آخدوران دورانی

۹ اونون سهمی بوروینده هیریانی

مشروطه دن آلدون یورش فرمانی

«پیریم خانی» سن اهره گتوردون

استبدادا کسکین ضربه یتوردون



ایل دایا قی عصرین یامان چاغوندا

۱۰ چوخ اصلانلار بسله میشدون داغوندا

دنیا بیلسون سنون بو توپراغوندا

شرافتلی ایگیت جانلار بسله نیب

«ستارخان» تک قهرمانلار بسله نیب

بهار فصلی «ساری داشدان» باخاندا
گون انسانی یاندوراندا یاخاندا ۱۱
«شیور چایی» شاقولدیوب آخاندا

منده گلوب کنارینده گزیدیم
اوردك کیمی سولاریندا اوزیدیم



ایل دایاقی «تندیرلنین» باشیندا
گوزل کهلیک یووا باغلار داشیندا ۱۲
بیر جذبه وار گوزلترین قاشیندا

عاشقلى اودور سالان داغلارا
حسرت قویان گول چیچکلی باغلارا

سحر سحر گونوش نورین ساچاندا
۱۳ گوگرچینلر یووا سندان اوچاندا
نازلو دلبر گل جمالون آچاندا

قلم آلوب اودلی سوزلر یازموشام
قان اورکلر یاشلو گوزلر یازموشام



طبیعتین سنده واردی هرزادی
۱۴ سویوندورور هم آشنانی هم یادی
سن نیلورسن بوندان آیری بیر آدی
قوی دیسونلر آی ایگیت لر ئولکهسی
دنیا بویی اسکیمین کوئکه سی

ایل دایاقی « سالاما » نین داشلاری
گزمه لیدور « پامبولو » نون باشلاری ۱۵
اوردا سوزن کهلک لرین قاشلاری

اولوب قالان صبریمیده آلوبدی
مجنون کیمی داغا داشا سالوبدی



داغلاروندا کچمک اولماز چیچکدن
چمن لرون سچیلمز لر ایپکدن ۱۶
بنفشه لر قوزاناندا چوککدن
یل اسنده عطری بورر عالمی
تماشاسی زایل ایسدر هرغمی

۱۷ ایل دایاقی « قلعه جقین » کانیندا
کهلیک اوخور فره لری یانیندا
خروسالارین صبحه یاووخ بانیسندا
گونئی لردن گوزل گوزل سس گلر
چول قوشلاری جوجولدشر ، او ، ملر



۱۸ چملی داغلار چوخ کسمیون آرانی
آل اوستیندن اوتدورمیون قارانی
درمان اولسا تز ساغالسدار یارانی
حیف اولسون هیچ دردیمی بیلن یوخ
بیرجه گلوب گوز یاشمی سیلن یوخ

۱۹
یریوزوندن یغیلسا بو ساواشلار
نه سو یریندن اوینیار نه داشلار
یر آنانین اوغلی ایکی قارداشلار
نه مددی یر بیرینی گورنمیر
سلاملاشوب یر ال اله ورنمیر



۲۰
ایل دایاق چرشنه نین صفاسی
قوچاقلارین آتارونون صداسی
حیف اولسون یوخ دنیانین وفاسی
قویمور بش گون شاد یاشیا انسانی
نیلوردوق بس بو وفاسوز دنیانی

۲۱ بایرام گونی آی باخوشلی گوزلر
 کتان گیوب یوخسوللوقا دوزلر
 ایپک لیلر باغچالاردا گزلر
 طبیعتین بو رهبرک دونلاری
 آیری سالوب بیر بیریندن اونلاری



۲۲ سیزده گونی قیزلار سیره گیدنده
 جوان روحلار قرار دوتماز بیدنده
 منیم سوگوم منه قاش گوز ایدنده
 گو یول قوشی هوسلنر اوچماقا
 محبتین قاب باجاسین آچماقا

ایل دایاقی ایستی گونلر چاتاندا

گون تولانوب ئوز یرینده باتاندا ۲۳

شامدان صورا یورولموشلار یاتاندا

آنام گلوب باشیم اوسته دوراردی

چادراسیلن منه یلپیک ووراردی



من یاتاردوم آنام اویاخ قالاردی

کچمیشلرین بیر بیر یادا سالاردی ۲۴

غم سازیلن منه لایلالی چالاردی

آنالارین لایلا یونون نواسی

اوشاقلارین روحلارنون صفاسی

« بال ننه » نین منه یاخماج یاخماسی
 یاخماجمین هرطرفدن آخماسی ۲۵
 آروادلارین دام اوستوندن یاخماسی
 لاپ هاموسی مجسمدی گوزومده
 کچمیشلری آیدین گورم ئوزومده



یاز اولاندا سحر تزدن دوراردوم
 قاپ باجادا داشدان اوجیک قوراردوم ۲۶
 اوخ یای آتوب سرچهلری ووراردوم
 او گونلریم منی ایله یاندورور
 حسرتیمدن گوزلریمده قان دورور

۲۷ ایل دایاقى جانوم گىلدى زنهارا
 درد الیندن گونوم اولدی قاپ قارا
 اورگیمده واردی بیوک بیر یارا
 جگریانار ، اورک دولار ، جان آغلار
 اگر منی قانلی گورسه قان آغلار



۲۸ ایل دایاقى داغدا گزن گونلریم
 داشدان داشا قاجوب تزن گونلریم
 قالقانلارون باشین ازن گونلریم
 خاطره لر دفتریندن پوزولماز
 بیر کلمه ده آرتوق اسکیک یازولماز

کُتدن چخوب دسته دسته اولاندا

۲۹ سرباز کیمی سنگر لره دولاندا

« مهربی خالا » ساچالارونی یولاندا

یوز دوندروب هیچکس قاچا بیلمزدی

اذن آلمامیش زنجیر آچا بیلمزدی



« سو بات داشی » قُلْتیلن گُلردی

۳۰ گولله کیمی دوشن یری دلردی

اوشاقلارا دگوب قانا بلردی

یازوق « اسی » بیرگون بیر داش توللادی

یولداشمین کلهه سینی نالادی

اوشاقلوقدا چوخ سوردیک بایرامی
۳۱ بلکه گله خوش گچیردک ایامی
هرایل آخر چارشنبه نین آخشامی
گون باتجاغون داملاراوسته قاجاردوق
گوله گوله اود اوستوندن اوچاردوق



۳۲ گونی لردن داغ گشنشی درردیک
ایوده اونی بارچا اوسته سرردیک
کهلیک اوتون دیک لرده ازردیک
بیلردوق که اونون خلقه خیری وار
چوخ دردلی ایلسر بدنن کنار

«عاشق تقی» تویدا کهنده گلمهنده
۳۳ هوسلنوب «حیدرینی» چکنده
اوشاقلاری قاپ باجیا توکهنده
هنده چخوب بیر طاقچادا دوراردوم
چیتمک داشی آتوب خلقی ووراردوم



ایل دایاقلی «ممدحسین» هاردادی
۳۴ گلوب، گورسون «طاهر» اولوب گوردادی
منیم روحیم اونلار ساری داردادی
آی فلکین آت گت مین یوللاری
نجه مندن آیری سالدی اونلاری!

« نرگز عمه » گلوب بیزده قالاردی
۳۵ منی گورجک قوجاقنا آلاردی
یوخلاداردی اوز یریمه سالاردی
اویاناردیم گوزلریمی آچاردیم
عمه دییوب دالیسی جان قاچاردیم



آخ نه خوشدی اوشاقلوقون دورانی
۳۶ اوشاق اولان جنت بیلر دنیانی
ئوز خوشونا قویسیدیلر انسانی
ایسته مزدی اوشاقلوقی طی اولا
غنچه کیمی تز آچولا تز سولا

« بدر خالا » گلاناری درردی
 ۳۷ بالتار سالوب دام اوستونده سرردی
 بیزلره ده اوچون دوردون ووردی
 بیزده گودوب دام دوواردان آشاردوق
 آغاجلارا ، های دیوب ، دیرماشاردوق



ایل دایاقی چوخلی قارلار یاغاندا
 ۳۸ کولک قالخوب نفسلری بوغاندا
 سحرچاقی گون افقندن دوغاندا
 بیزده گلوب سنده کهلیک قوواردوخ
 «یالباشوندان» «داش آغولا» سوواردوخ

اوچیلارون (آی گلدی ها) سسیندن
 ۳۹ اوşاقلارون کیم توتدی نعره سیندن
 یازوخ کهلیک داشلارون جعبه سیندن
 قالخوب گلوب اتکلره دوشردی
 تز توتولوب چولمک لرده پیشردی



« ممد عمی » باغ دعواسی ایلردی
 ۴۰ عباسعلی اونى حقسینز بیلردی
 سوز چیخاردی کنده مأمور گلردی
 بیز اونلارون تفکک لرین گورردیق
 قورخوموزدان گلدردیق گیزلنردیق

۴۱ ایل دایاق یازدان اونگون واراندا
 اوت بیشماقا ال قویالار آراندا
 گون داغلاری قلش کیمی یاراندا
 گونی لردن چخوب چاشور درردوخ
 قیشدا اونى امليک لره ورردوخ



۴۲ ایل دایاق یایون اول آیوندا
 اکینچی نین بایراموندا تویوندا
 بیچین چی نین قزشدیقی هایوندا
 اوغول اودور ایشلهماقدان قاشمیا
 ال ایاقین ایتیرمیه چاشمیا

۴۳ خرمن اوستی یلر باشدان آشاندا
 خرمنچیلر هوسلنوب جوشاندا
 خام جونگنی دوتوب وله قوشاندا
 سوره سوره (دیها دیها) دیلر
 یواش یواش ول گتمهگی ایلر



۴۴ آخسام چاغی کر وورالار غله نی
 دارغا گلوب دوره سینده هلله نی
 یاخشی جوتچی کند ایچینده بلله نی
 آی بوغدانون بوئوت کیمی بیتمه سی
 کند لیلرین زیارتیه گتمه سی

ایل دایاقی « حاجی تقی » بولاغی
گوزلترین یغینجاغی یولاغی ۴۵
« دیو اسماعیل » سواراندا اولاغی

دیر ، قزلار چیخون کهریز گوزیندن
شاقا چکر قزلار اونون سوزیندن



ایل دایاقی باییز اولدی یازلارون
ایتکین دوشدی اردک لرون قازلارون ۴۶
تویلارداکی صحبت لرون سازلارون
گجه گوندوز خیالیمده سیر ایدر
قلبه یاتان خاطره چوخ گج گیدر

عجب یاخشی گونلر گلوب کچدیلر
ایله بوللم اوخوش گونلر هچدیلر ۴۷
آغور ایللر ئولوم جامین ایچدیلر
قوهوم قارداش بوتون دوندی یاداولدی
قوهوملوقدان قالان قوری آد اولدی



ایل دایاقی غملر منی تاپاندا
کباب کیمین کوز اوت اوسته یاپاندا ۴۸
اورک یوردون غم لشکری چاپاندا
عزیز آنام بیر طرفدن چخیدی
بیر آه چکوب اولدوزلاری یخیدی!

ايل داياقى سنده گزن انسانا
۴۹ شيرهيتلى قورخى بيلمز اصلانا
« خداكرم خانا » « على سلطانا »

بيك عموم تك او سردارا آغلارام
نسكل ووروب اوركلرى داغلارام



سن چوخ بيوك دودمانلار يوردوسان
۵۰ قماش يوكلى كاروانلار يوردوسان
قورخى بيلمز قهرمانلار يوردوسان
سويله گوروم او شوكتون نج اولدى
او عزتون او حرمتون نج اولدى

۵۱ «شیخ الاسلام» علم و زہدین معدنی
 فراقیندہ قان آغلادار ہی منی
 آند ویرورم بیر اللہا من سنی
 اونون کیمی اللہدان قورخان بشر
 بیزیم یرده هج گوروبسن بیر نقر؟



۵۲ نجه اولدی اونون شأن و شہرتی
 قاراداغا ایشیق سالان شوکتی
 منبرده کی چوخ حکمتلی صحبتی
 ایندیه جان اورکلردن گتمیوب
 گوزل شکلی گوزوموزدن ایتمیوب

«شیخ اسماعیل» اونون مجلس یولداشی
 ۵۳ عم اوغلوسی هم ایستکلی قارداشی
 اوندان صورا آخان دایم قان یاشی
 بیر قرآنی باشدان باشا حفظ ایدن
 شریعتین جاده سیلن دوز گدن



کاش دیورم «میرزا حماد» قالیدی
 ۵۴ آرخا کمک قوهوم اولان قالیدی
 «نورتاب، خجه، مریم، حورزاد» قالیدی
 هیچ گلشنین گولی بیله سولمادی
 اوچ گلیندن بیرجه سی ده قالمادی!

۵۵ بس نچ اولدی دنیا مالی ایللری
 نه تیز سولدی اونون غنچه گملری
 منی درده سالان یارون تللی
 بیر قریلماز زنجیر اولوب بوینومدا
 اوندان صورا الیم قالبوب قوینومدا



۵۶ « لطیف خانون » اوجا قدی قامتی
 هنوز واردی خلق ایچینده شهرتی
 اونون اوغلی «مهدی خانون» غربتی
 طایفاموزدا چوخ چوخ اثر ایللیوب
 کیم نه بولور فلک اونا نیلیوب!

۵۷ ایل دایاقی « جعفر قلی بیګ » هانی
 اوغلی ، قیزی ، ملکی ، مالی ، امکانی
 فلک نجه گور او بیوک طایفانی
 چالدى چاپدى قیردى بیر بیر قوتاردی
 اجل گلدی ووردی یخدی آباردی



۵۸ « کبله مجید » او غیرتلی بیر جوان
 حق تانیاں مروتلی پهلوان
 خیالیمدن گلر گچر هرزمان
 حیف اونون او آدونا سانونا
 قره یرده قالان ایکیت جانونا

۵۹ ایل دایاقی « احمد خانون » نسکلی
 « حمید بیگون » باغلی قالان منزلی
 ناکام گیدیب آچیلیمیان مشکلی
 گرک بوتون کتابلاردا یازولسون
 قوهوم قارداش باخوب حالی پوزولسون



۶۰ او تاریخ کی ایل قشلاقدا دیاندی
 کردستاندا یاتموش ایلر اویاندی
 بیر عم اوغلو اوردا قانا بویاندی
 گجه گوندوز ووروشماقدان یاتمادی
 جوان اولدی مطلبینه چاتمادی!

«نصرت الله» تویدا کشتی دوتان گون
چیرمالانوب معرکه لر قاتان گون ۶۱
جوانلاری کله سیندن آتان گون
نظریمده ایله بول که بوگوندی
اورگیمده بیر آچولماز دوگوندی



«شاه باجونون» باشینه کول توکولدی
سینه سنه چارپاز داغلار چکیلدی ۶۲
گوز دوتولدی قد اگیلدی بوکولدی
اوخشیاندا چیخماز داخی صداسی
«نصرت» اُلدی دوشدی الدن عساسی

۶۳ ایل دایاقى « حاج رمضان » همتى
 « بگ ممدین » مالی، یوردی، ثروتی
 « اصغر بگین » او قورتولماز دولتی
 نه اولدی کی بیر گجه ده یوخ اولدی
 کند اهایمیزین غصه سی لاپ چوخ اولدی



۶۴ « حاج حقو یردی » ایکی چار گوجوت قوشان
 « کبلای ممد » او دریانک هی جوشان
 یوز بورویوب کولکلرده داغ آشان
 طوماج یوکی کاروانلارا نه گلدی
 آل قوماشلی انسانلارا نه گلدی !

۶۵ قرخ بیر حاجی سنده دوران سورنده
 ایلیدن ایله نهجه احسان ورنده
 مسافر لر کتدن کچوب گورنده
 بوتون گلوب او سفره دن بیرمیش
 احسانويز قبول اولسون دیرمیش



۶۶ «حاجی بابام» تاجر لرین باشیمیش
 «آدی بابا» اونون اوز قارداشیمیش
 سفر لرده ایگیت لر یولداشیمیش
 هر سفری بش آلتی آی چکردی
 قره باغدان اسلامبول کچردی

۶۷
 ایل دایاقلی او گل گتلی زمانلار
 نج اولدولار او باصفا مکانلار
 تویلاروندا کشتی دوتان جوانلار
 « اصغر آقا ، عبی ، بابا ، آق ممد
 آدیگوزل ، حسین ، کاظم ، کل احمد »



۶۸
 محمود اوغلی « فتولانی » سال یادا
 سسله گلسلین مرد اوغوللار فریادا
 گور اولاردان کیم قالوبدی دنیادا
 هر بیرسی بیرگولشمک استادی
 بس گورسن بو ایگیت لر هاردادی

«مشد ولی» آی «محرم کدخدا»
۶۹ «نایب کذا» کنده ویرن سرصفا
سیزدن صورا گلنلرده یوخ وفا
خوش گونوموز سیزلریلن گیدیدی
فلک بیزی یامان مظلوم ادیدی



ایل دایاقلی «ناظم تیپ» دامداشون
۷۰ گورن گوزلر ساخلیانماز قان یاشون
نجه قیدی فلک دیدی جوت قوشون
هچ دیمدی بو بیر ایگیت یوردودی
طایفالاری بیر باسولماز اُردودی

۷۱ ایل دایاقى « ملا عبدالله » صداده
 هیچ بیر بشر گورونمیوب بوراده
 اونون سسی جینگیلدرمیش هواده
 مناجاتی « درویشلره » گیدرمیش
 خلق اشدوب احسن احسن دییرمیش



۷۲ ایل دایاقى سنون گولش داغلارون
 منظره لی چمنلرون باغلارون
 گلدن تمیز قیماقلارون یاغلارون
 بیریر گلر کچر اورک گوزیندن
 اینانماسان سوروش گیلن اوزیندن

۷۳ دان اولدوزی باش ویرنده یریندن
 سرین سرین یلدر اسر سریندن
 یاشول باشلی دورنالارون یریندن
 سس اوجالار : دورون سحر وقتیدور
 بوندان صورا علم و هنر وقتیدور



۷۴ آلان کیمی دورنالارون صداسین
 چوبان قالخوب یردن گئیر چوخاسون
 یوزون دوغار ایوه سسلر آناسین
 دیرر آنا : یاتما ایندی گون چخار
 گونش چاپوپ ظلمت چولون چولقالار

قاری ننه دوروب بولار جهره سین
قوشار اونون جیرجیرینه ئوز سسین ۷۵
جهره دیر: کسون جهلین ریشه سین
ایندی زمان علمه طرف سیر ایدیر
قانمازلقین دوره سیندن چوخ گیدیر



ایل دایاقی « قوش میرزه » دن آننده
قدرت آلی بیر داش سالوب کمنده ۷۶
چارشنبه ده قزلار اوردان یئنده
بو جمله نی اوچ یول دیر دالبادال
آغورلوقوم اوغورلوقوم بورداقال

قوجا جوتچی دورار چیرمار قوللارین
۷۷ قاباقینه دوتار چولون یوللارین
قوشار جوتون - قازار تکان کوللارین

دیر اوکوز همت ایله یورولما
ایاقووی تزنز گوتور وورولما



ایل دایاقی گون چیخاندان چوخ قاباق
۷۸ جوان کدلی الله کسکین بیر اوراق
بیچر باغلار گون چیخینجا نچه باق
بو زحمتی چکن ایگیت برزگر
زحمتیندن گورمز یاخشی بیر اثر

آخشام اولار دسته دسته مال داوار
هرطرفدن کنده ساری یوز قویار ۷۹
املیک قوزی سسله ننده حَظّی وار
عارف ایستر او سسلردن سوز قانا
اونلار بوتون نصیحت دور انسانا



ایل دایاقی چرخ دوران دولاندی
گورشات دوشدی چای چشمه لر بولاندی ۸۰
بودنیاده هرزاد فانی اولاندی
بیر یاخشی لیک قالار بیرده صداقت
یاخشی لیک دن انسان تاپار سعادت

۸۱ ایل دایاقى من دویموشام ئوزیمدن
 گجه گوندوز قان یاش گلر گوزیمدن
 آلوشموشام اود توکولور سوزیمدن
 یانان یرده اودگورمز دیلر
 حقیقتده دوزگوندی بو مثلر



۸۲ من قوربانام قورخی بیلمز ایلرله
 دریا کیمی دلغه ووران سلرله
 قوی سویلیوم سوزوم دوشسون دیلرله
 هج بیرگوروم سوزلریمده کسر وار
 هر نفسده دیلر بیر اثر وار

۸۳ ایل دایاق یوزوم سنه چوننده
جوان بختیم چراغ کیمی سوننده
گوز یاشلاری قزل قانا دوننده

ئوزون گلوب منه مزار آچمیدین
قبریم اوسته بیر دسته گل ساجیدین



۸۴ کاش بوفلک بیر دایانوب دوریدی
عدالتین قورقوسونی قوریدی
لاپ قاباقجا منی دارا ووریدی
باخان گوزلر باخوب عبرت ایدیدی
اوندان صورا دوز یولونان گیدیدی

۸۵ ایل دایاق قوی ایللرون دوزولسون
گونش وورسین خمار گوزلر سوزولسون
اجل گلین الیم سندن ئوزولسون
ئوزوم گتسم سوزوم قالسون یادگار
دیلدن دیله تحویل ویرسون روزگار



۸۶ ایل دایاق دنیا گچوب گدندی
وار دولته بیل باغلاماخ ندندی
توپراق آلتی بوتون باشدی بدندی
عاقل اولان بیسلیک اتمز دنیادا
آخر بیرگون مکافات وار هرزادا

۸۷ من سۆرم ایللریمیز شاد اولسون
 غم غصه دن اورکلر آزاد اولسون
 «شیخینده» بیرچشمه سیندن یادا اولسون
 سلام اولسون بئلنچیک بیر استاد
 اونون آدی اوجا قالسون دنیادا



۸۸ ایل دایاقلی باغلار خزل توکنده
 مه دومانلار داغلاریوا چوکنده
 خزان یلی بلبل بئلین بوکنده
 وقتون اولسا بیر منه ده یان آغلا
 غملریمی سال یادیوا قان آغلا

ایسته مریک دنیا دولی فل اولسون
 ۸۹ گوز یاشلاری داما داما سل اولسون
 بیر سووروق شادلق اولسون ایل اولسون
 هیچ بیر یرده قویون قوردان قورخماسین
 قورد قویونا باش قالدوروب باخماسین



ایل دایاقی زمانه میز دونمسن
 ۹۰ ایگیت لقین چراغلاری سونمسن
 گلشن اوزون دینه مندن چونمه سین
 دیندیرنده منه جواب ویر گلن
 اوزون باخوب گوز یاشمی گور گلن

۹۱ ایل دایاق قزل گلر سولاندا
 گوی باغچالار غم صحنه سی اولاندا
 خمارگوزلر بولوط کیمی دولاندا
 منیم قلبیم درد اهلینه چوخ یانار
 آیوق اورک غم دویقوسون تز قانار



۹۲ دده بابا بیز حقّدن دیردیک
 مظلوملارین غصّه سینی بیردیک
 طوی بایرامدا آلچاق لباس گیردیک
 یوخسول گورسه حسرتلن باخماسین
 گوزلریندن قانلی یاشلار آخماسین

۹۳ کاش بیـزیمده مدرسه میز اولایدی
 کلاساری اوشاقیلن دولایدی
 قانمازلقین ریشه سنی یولایدی
 بو تورپاقا توزا باتان اوشاقلار
 کوللوک لرده غمگین یاتان اوشاقلار



۹۴ ایل دایاقى بیز کدیلر هرزمان
 ناخوش اولساق نه دکتر وار نه درمان
 یوزده دوخسان اجلسیزلر ویریر جان
 بهداریمیز یاتموش اولسا آیولسون
 بیرگون اولسون کدلرده یایولسون

شکر اللهها یوخونلاشوب اوزاقلار
مین آغاجدان سس ایشیدیر قولاقلار ۹۵
کاش گوریدیم بیزیمده بو اوشاقلار
دکترلقین درسین تمام ایدیلر
کندلره طبابتیه گیدیلر



ایل دایاقی جوشقون چایلار جوشیدی
دریا کمی دلقه لئوب داشیدی ۹۶
او دلقه لر گلوب باشدان آشیدی
گللنیدی چمنلرین هریانی
بهار گلوب گولدوریدی دنیانی

۹۷ جانوم قربان عدالتلی انسانا
 عادل اولان کولکه سالار هریانا
 من نه دیوم بوقارقونموش دورانا
 هیچ قویمادی بیر شاد اولام دنیادا
 حسرت قویدی گوگلوم سون هرزادا



۹۸ ایل دایاقلی کاش گوریدوم یاز گلور
 بلبل اوخور، اردک سوزور قازگلور
 منیم دردیم دردسیزله آرز گلور
 خیری اولسون غم چکمین انسانون
 یوزی دونسون بیله دوستون آشانون

ایل دایاقی بیرده سنی گوریدیم
۹۹ ال اوزادوب گملریوی دریدیم
او گملری بیر گوزله وریدیم
اما حیف بوردا یالقوز قالموشام
اوزدن ایراق لاپ امانسوز قالموشام



ایل دایاقی گت گملرون سولماسون
۱۰۰ دریا گویلون غملریلن دولماسون
«بارز» اوغلون نجه غمگین اولماسون
«اشیتیمیشم استادیمیز شهریار
بیر عمریدور غم اوستونه غم قالار»

ايل دايافين سلامي حيدر بابا به

« ايل دايافي » سنه سلام گوندير
اونون سلامني آل « حيدر بابا »

خشكناب ايلينين قوجامان داغي
هميشه دنيا دا قال حيدر بابا

سلام ايدور سندن كچن ايللره
سنده بيتن سنبللره گللره

اونوندا قوي آدي دوشون ديئلره
سنده اونا نظر سال حيدر بابا

بیرقوزانون اونلان چاتون باش باشا
خبر و بیرون قوهوملارا قارداشا
قربان اولوم گوزوزده کی قان یاشا
باغریما سالمیون خال حیدر بابا

منده بودنیادا مظلوم اولموشام
درد الیندن بولوط کیمی دولموشام
غچه کیمی آچیلماموش سولموشام
الف قَدیم اولوب دال حیدر بابا

اوزی بولور سنون اوغلون «شهریار»
«بارزیده» چوخ سینسیدور روزگار
غمیم چوخدی اما یوخدی غمگسار
غصّه دن اولموشام لال حیدر بابا

«راهنمای ایل دایاکی»

و توضیح بعضی از اسامی و مصطلحات

بند ۱- «ایل دایاکی» نام کوهی است باصفا که در جنوب غربی دهکده «یخفروزان» قرار دارد و چون اغلب عشایر و ایلات ارسباران هنگام کوچ کردن به بیلاق، در دامنه‌های سرسبز آن چادر زده مدتی اتراق و اقامت می‌کنند از این سبب به این کوه ، ایل دایاکی لقب داده‌اند، یعنی توقفگاه ایل.

بند ۳- «میرزاهاتف» نام مؤذن مشهوری در این قریه بود.

بند ۶- اشاره است به مراسم نشاط بخش و خوشایند شب چهارشنبه سوری که پسران و دختران جوان روی بامها آتش روشن می‌کنند و آنرا باهلپله و شادی به روی یکدیگر پرتاب می‌نمایند.

بند ۹- «رحیم خان چلبیانلو» ازیایان سرسخت و بیرحم دوره خان خانی و استبداد بود . این مرد عاصی در آن عصر ، مردم دهات ارسباران را تحت شکنجه و فشار قرار می‌داد و بازور و قلدری آنان را مجبور می‌کرد که املاک خود را بلاعوض به او واگذار نمایند. از میان مردم این دهات ، تنها ریش سفیدان قریه

یخفروزان بارهبری مرحوم شیخ الاسلام پدر بزرگوار اینجانب
 از اهر فرار کردند و در شهر قهرمان پرور تبریز به گروه
 مشروطه خواهان پناهنده شدند و از آنان خواستند تا از تجاوزهای
 ناروا و چپاولهای ظالمانه رحیم خان و عمال او جلوگیری نمایند.
 بر مبنای این دادخواهی، مشروطه خواهان رشید تبریز مراتب
 مظلومیت اهالی ارسباران را با امضای گروه پناهندگان، تلگرافاً
 به تهران مخبره کردند و متعاقب این اقدامات، پس از چند ماه
 «پیرم خان» ارمنی با عده ای از سربازان دولتی از مرکز به تبریز
 اعزام شدند و بلافاصله به ارسباران حرکت نمودند و پس از جنگ
 و ستیز با سواران رحیم خان، وی را شکست دادند و بسوی
 رود ارس و ادار به فرار نمودند. بدنبال همین اقدامات مردانه
 ستمدیدگان، مشروطه خواهان به اهر آمدند و رژیم مقدس
 مشروطه خواهی را پیشنهاد کردند و این رژیم نجات بخش
 مورد قبول و استقبال مردم زجر دیده ارسباران مخصوصاً قریه
 یخفروزان که بزرگترین عامل اعزام قوای تأمینیّه مرکزی
 و شکست رحیم خان بودند قرار گرفت و بدین ترتیب شر
 رحیم خان و سایر یاعیان از سر مردم دور شد.

بند ۱۱- «ساری داش» نام محل مرتفعی است در ده

یخفروزان - و «شیور چایی» اسم رودخانه ایست که در اصلاح محلی به «کیچیک چای» معروف است. این رودخانه که از میان شهرستان اهر میگذرد از کوههای «شیور» سرچشمه میگیرد.

بند ۱۲- «تندیرلی» نام قسمتی از کوه شمالی دهکده یخفروزان است که محل آشیانه کبکهای زیاد می باشد.

بند ۱۵- «سالما» نام قسمتی از کوه غربی قریه یخفروزان است که «پامبوقلو» در شمال آن واقع شده است و نام گردشگاه باصفا و مسرت انگیزی می باشد.

بند ۱۷- «قلعه جق» نام دره عمیقی است که در میان قریه یخفروزان و قریه کردلقان واقع است.

بند ۲۰- تا این اواخر در اکثر دهات ارسباران در روزهای چهارشنبه سوری، اسب دوانی بین جوانان مرسوم بوده است.

بند ۲۵- «بال ننه» اصلش «بالا بیگم» است که نام یکی از نامادریهای من بود.

بند ۳۰- «اسی» مخفف اسدالله می باشد که نام یکی از همبازیهای دوران کودکی من بود.

بند ۳۲- «داغ گشنشی» و «کهلک اوتی» هر دو نام نوعی

از علفهای کوهی می باشد که خاصیت درمانی دارد.

بند ۴۳- « عاشق تقی » نام یکی از عاشقهای دوره گرد ارسباران بود که صدای بسیار گرم و دلپذیری داشت. و « حیدری » نام یکی از دستگاہهای روستائست که خواننده آن باید صدای بسیار زیر و بلندی داشته باشد.

بند ۴۴- « ممد حسین » یا محمد حسین یکی از دوستان جوانمرد و با شهامت ما بود که در غائله آذربایجان مفقود الاثر گردید - و « طاهر » خواهرزاده من بود که در بهار خوانیش سرای فانی را بدرود گفت.

بند ۴۵- « نرگز عمه » یا نرگس عمه نام یکی از عمه های من بود که بیچاره با آنهمه توالد بسیار صاحب فرزندی نگردید.

بند ۴۷- « بدیع » که در کتاب اشتباهاً « بدر » چاپ شده است نام خاله پیرزن من بود که باغچه کوچکی داشت و از آن مواظبت می کرد.

بند ۴۸- « یال باشی » و « داش آغول » هر دو نام قسمتی از زمینهای مزروعی قریه یخفروزان هستند.

بند ۴۹- « چو امک » نام ظرف سفالین است که روستایان در آن گوشت می پزند و بهترین آنرا در « کلیمبر » درست می کنند.

بند ۴۰- «ممدعمی» مخفف «محمدعمو» است که با کربلای عباسعلی طالب پور اهری مدت‌ها بر سر یک قطعه زمین قلمه زار درمنازعه و محاکمه بودند.

بند ۴۱- «چاشور» نام گیاهی است که رنگ سبز و بوی تندی دارد و بشکل بوته‌های گردی در کوهستانها می‌روید.

بند ۴۳- «دیها» نوعی از لالائیهای کشاورزان است که هنگام تعلیم و تربیت گاوهای ناورزیده و جوان و عادت دادن آنها به شخم زدن و خرمن کوبیدن می‌سرایند.

بند ۴۵- «حاجی تقی» نام شخص متمولی بوده است از سکنه دهکده یخفروزان که در زمانهای قدیم قناتی حفر کرده بود که اکنون بنام قنات «حاجی تقی» معروف و مورد استفاده است - و «دیواسماعیل» پیرمردی بود کربیه‌المنظر که در میان اهالی به اسماعیل دیو مشهور بود.

بند ۴۹- «خدا کرم خان سرهنگ» نام یکی از اعمام پدر من بوده است که در دوران قاجاریه به درجه سرهنگی نایل آمده بود - و «علی سلطان» پسر سرهنگ مزبور بود که وی نیز در عصر قاجاریه با درجه سروانی خدمت نموده بود - و «بیگ عمو» هم به مرحوم کریم بیگ می‌گفتند که عم دیگر من می‌باشد.

بند ۵۱- «شیخ الاسلام» مرحوم پدر فقیه و روحانی من بود که از طرف هیئت روحانیون آذربایجان به لقب مذکور مفتخر گردیده بود.

بند ۵۲- مرحوم «شیخ اسماعیل» عموزاده پدر من بود که در اهر سکونت داشت و به فاضل یخفروزانی ملقب بود.

بند ۵۳- مرحوم «میرزا حماد» برادر من بود که پنج ماه پس از عروسی، با مرگ خود داغ جدائی بردل تازه عروس خویش کشید - «نورتاب» خواهرم بود - و «خدیجه» همسر جوانمرگ من بود که پس از چندین سال وفاداری، بر اثر بیماری ذات‌الریه، عاریت سرای پرهیا هو را ترك گفت و مرا تا ابد محزون و داغ‌دیده ساخت - «مریم و حورزاد» نیز هر دو زنان برادران من بودند که در بهبوحة طراوت زندگی، در معرض صرصر رقت بارمرگ قرار گرفتند و چشم‌امیدها و آرزوها را یکباره از جهان فرو بستند.

بند ۵۴- مرحوم «لطیف خان» عموزاده پدر من بود که قامت بسیار موزون و بلندی داشت - و «مهدی خان» مرحوم، پسر او بود که در قفقاز بدون داشتن گناهی، به دست يك جانی بی‌وجدان مقتول شد.

بند ۵۷- مرحوم «جعفر قلی بیك» جد پدر ما بود که از رجال باشخصیت یخفروزان بشمار میرفت.

بند ۵۸- مرحوم «کر بلائی مجید» پسر عموی من بود که به دلاوری و جوانمردی و دینداری شهرت داشت.

بند ۵۹- مرحوم «احمد خان» دایی من بود و از جوانان رشید و بردبار بشمار میرفت. مرگ او داغ بزرگی بردل قبیله ما بود. مرحوم «حمید بیك» عم من بود. جوانمرگ شدن آن مرحوم نیز حسرت بردل بازماندگانش نهاده است.

بند ۶۰- یکی از عموزادگان من بنام «عزت الله اکبری» در زمان مرحوم رضا شاه فقید سر باز بود که در جنگ عشایر متمرّد و سرکش کردستان تحت فرماندهی کر بلائی علی خان سرهنگ شرکت و پس از فداکاریهای بسیار، بافتخار سرکوبی یاغیان، شربت شهادت سر بازی را پیروزوار به سر کشید.

بند ۶۱- مرحوم «نصرت الله» عموزاده ام، جوان نیرومند و با شهامتی بود که در حین کشتی گرفتن حیرت و تحسین همه تماشاگران را بخود جلب می کرد.

بند ۶۲- «شاه باجی» که نام اصلیش مه جبین است یکی از عروسان بسیار مهربان و وفادار خانواده ما می باشد. وی نیز

پس از مرگ دو فرزند جوانش عزت الله و نصرت الله در عزای جاویدان نشست و دل ناشادش هر گز از دست غمها نرست.

بند ۶۳- مرحوم «حاجی رمضان» از رجال معروف و باهمت قریه یخفروزان بود که همیشه دارائی خود را در راههای عام المنفعه از قبیل ساختن مسجد و حمام و پل بندی صرف می کرد - و مرحوم «مشهدی بیگ محمد» و مرحوم «اصغر بیگ» هر دو از مردان ثروتمند و محترم و نیکو کار یخفروزان بودند.

بند ۶۴- مرحوم «حاج حقوردی» نیز از ثروتمندان خیر و محترم دهکده یخفروزان بود - و مرحوم «کربلائی محمد» مردی بود بسیار تنومند و تند مزاج ، بطوریکه در موقع خشم زبانش لکنت پیدا می کرد و لبهایش کف می بست.

بند ۶۵- مرحوم «حاجی علی کرم» جد پدری من بود که مردی متمول و تجارت پیشه بشمار میرفت - مرحوم «آدی بابا» که نام اصلیش «آدیگوزل» بود برادر همان حاجی کرم است.

بند ۶۶- «اصغر آقا ، عبی (مخفف عبدالحسین) ، بابا ، آقامحمد ، آدیگوزل ، حسین ، کاظم و احمد (معروف به کلال احمد) از جوانان پرزور و کشتی گیر قریه یخفروزان بوده اند.

بند ۶۷- مرحوم « فتح الله » فرزند محمود یکی از

کشتی گیران بسیار نیرومند بوده است.

بند ۶۹- مرحوم «مشهدی ولی» و «محرم» و «نایب»

هر سه از کدخداهای رئوف و درستکار یخفروزان بوده اند.

بند ۷۰- «ناظم تپ» همان مرحوم خدا کر مخان سرهنگ

عموی پدر من است که حیاط و عمارت بسیار عالی و گرانبھائی داشت که اکنون در اثر کجروی روزگار بعضی از کشاورزان در زمین آن زراعت می کنند و از آن عمارت باشکوه اثری باقی نمانده است.

بند ۷۱- مرحوم «ملا عبدالله» از روحانیون پارسای

یخفروزان بوده و به خوبی صدا معروف بوده است.

بند ۷۲- «چو خا» یکنوع بالاپوشی است که چوپانها هنگام

برف و بارندگی از روی لباسهای خود می پوشند.

بند ۷۳- «قوش میرزا» نام کوه بلندی است در مشرق

یخفروزان که دست طبیعت در سینه آن سنگی تراشیده است که در اصطلاح محلی بنام «دلیکلی داش» یعنی «سنگ سوراخدار» معروف است. در روزهای چهارشنبه سوری زنان و دوشیزگان دهکده از زیر آن می گذرند و جمله «آغور لوقوم، آغور لوقوم» را سه مرتبه تکرار می کنند.

بند ۸۴- البته من در برابر وجدان خودم مجرم و قابل مؤاخذه هستم ، زیرا مرحوم شیخ الاسلام پدر من ، اگرچه شخص دانشمند بود و از مفاخر علمای معاصر بشمار میرفت لیکن من موهبت این منبع فیض را غنیمت نشمردم و بجای استفاده از محضر گرم وی ، با کودکان و لگردد و بیسواد دهکده مشغول بازیگوشی شدم و از کاروان علم و دانش چنانکه باید بهره‌ور نگردیدم.

بند ۸۷- منظور از «شیخ» همان شیخ محمود شهاب‌الدین اهری است که یکی از بزرگترین اساتید تصوف و عرفان و نامورترین آموزگاران سیر و سلوک عصر خود بوده است. در جنوب شهرستان اهر ، آرامگاه باشکوه و تاریخی آن استاد بزرگوار بنام بقعه شیخ شهاب باقی و معروف است.

بند ۹۳ و ۹۴- اشعار این بندها اشاره به وضع فرهنگی و بهداشتی چهارده سال قبل است . زیرا چنانکه در مقدمه اشارت رفته این اشعار در سالهای ۳۲ یا ۳۳ سروده شده است.

بند ۹۵- منظور از سرودن این بند ، اشاره به ایجاد و اختراع هواپیما و ماشین و راه آهن و رادیو و سایر اختراعات می باشد.

بند ۱۰۰ - « استادیمیز شهریار » اشارت به جناب آقای
سید محمد حسین شهریار خشکناپی است که از اجلّ شعرا و
افضل ادبا و بزرگترین مفاخر ملی و ادبی کشور ایران است.

~~~~~  
« پایان کتاب »

ناشر  
کتابفروشی امیدزدانی

